

سنگ‌هایی که امید بخش زندگی شده‌اند

ماجرای فاطمه خانم که ۷ سال از عمرش را پشت میله های زندان گذراند و حالا در کارگاهش زنانی را استخدام می کند که سوء سابقه دارند

● شروعی دوباره... کارگاهش در منطقه سیدی مشهد در انتهای کوچه‌ای باریک است. وقتی برای مصاحبه به سراغش می‌روم، با روسری بلندی که گل‌های کوچک و بزرگ روی آن نقش بسته است، به استقبال می‌آید. کنار حیاط خانه، سنگ‌های مصنوعی در قالب‌های جاعودی، قندان و ظرف‌های پذیرایی به ردیف و چیده شده‌اند. گوشه حیاط اتاقی کوچک است که اسباب‌کاش به چشم می‌خورد، قالب‌های ژله‌ای، سطل‌های رنگ، پودر سنگ، ابزارهای تراش و سنبله و... در کارگاه سه نفر مشغول کار هستند. فاطمه خانم در آستانه پنجاه سالگی است، اما خطوطی که روی پیشانی‌اش نقش بسته و دستانی که به کمرش گرفته‌است، از دردی خبرمی‌دهد که با آن گریبان گیر است. چند سالی است که درگیر بیماری سرطان حنجره است و به سختی روی کاناپه‌ای که داخل اتاق است، می‌نشیند تا ماجرا را برایشان تعریف کند.

● ۷ سال پشت میله‌های زندان او ماجرای پریچ وخم زندگی‌اش را این‌طور تعریف می‌کند: هفت سال زندان بودم، به‌خاطر صندوق خانوادگی که راه انداختم. هر ماه مبلغی را که جمع می‌شد، وام می‌دادیم. اوایل یک میلیون تومان بود، بعد ۵ میلیون تومان تا وقتی که به ۱۰ میلیون تومان رسید و چون مبلغ وام خوب شده بود، افراد غریبه‌ای که دیگر نمی‌شناختم، به گروه اضافه شده بودند. من هم بی‌تجربه و بی‌اطلاع، بدون تضمین و با اعتماد کامل وام می‌دادم. بیشترشان مستاجر بودند و گرفتاری مالی داشتند. متأسفانه قسط‌ها را ندادند و همه بدهی‌ها من‌توجه من بود که مسئول صندوق بودم. بدهی ۵۰ میلیون تومان بود که به دلیل شکایت کیفری و تأخیر در پرداخت به ۱۳ میلیون تومان رسید و من راهی زندان شدم. هفت سال گذشته بود که مشخص شد به سرطان حنجره مبتلا هستم. خیران سند گذاشتند تا بتوانم درمان را بیرون زندان پیگیری کنم تا اینکه گروه خیران شوق رهایی شاکیان راراضی کردند و بخشی از بدهی پرداخت شد و من آزاد شدم.

● زندگی سخت پس از آزادی

از زندان فاطمه خانم به یخچالی کوچک که گوشه اتاقش دارد، اشاره می‌کند و می‌گوید: همه وسایل ضروری خانه‌ام را خیران خریده‌اند. چهار ماه از زندانی شدنم گذشته بود که همسر در غیاب من طلاقم داد و همه وسایل را هم برد. وقتی بیرون آمدم، نه‌خانه‌ای

بود. نه وسایلی برای زندگی داشتم، من بودم و دو تا فرزند و بخشی از بدهی‌هایی که باید خودم پرداخت می‌کردم و قولی که به خودم داده بودم که باید کاری را شروع کنم. بالاخره این خانه را پیدا کردم با رهن ۱۰ میلیون تومان و اجاره ۴ میلیون تومان، توان پرداخت رهن را نداشتم و صاحب‌خانه همراهی کرد. فقط

گزارش روز



فاطمه خانم نگار روزنامه‌نگار

روزهای سختی را پشت سر گذاشته‌است، زنی که بانیت کارخیر، صندوق قرض الحسنه خانگی راه‌انداخت تا با وام‌های کوچک گره‌گشایی کرده باشد، اما به دلیل اعتماد نادرست، از وام گیرنده‌ها چک و سفته نگرفت. در نتیجه بعضی‌ها که وامشان را گرفته بودند، یک‌خط در میان اقساطشان را می‌دادند و سرانجام بدهی‌ها را آورد، زندگی‌اش را به دلیل همین اشتباهش از دست داد و هفت سال از عمرش را پشت میله‌های زندان گذراند. روزهایی که در زندان بود، با حفظ کردن قرآن به‌خودش آرامش می‌داد، با امید زندگی می‌کرد، به این فکر می‌کرد که این روزهای سخت می‌گذرد و می‌تواند دوباره همه چیز را از نو بسازد. حتی‌روزی که همه چیز روی سرش آوار شد و فهمید به سرطان حنجره مبتلاست، با زهم خودش را نباخت. به خودش قول داده بود یک‌روزی بالاخره از زندان آزاد می‌شود و تا جایی که بتواند به همه خانم‌های دیگری که شبیه خودش روزگاری در بند زندان بوده‌اند، کمک می‌کند. آزادی‌ای که سرانجام با کمک گروه خیران «شوق‌رهای» قسمتش شد و حالا فاطمه با خودش عهد کرده‌است که با ایجاد شغل، دست‌دیگران را هم بگیرد. و این آغاز زندگی او پس از آزادی از زندان است.



مانده بود اجاره‌خانه که باید کار می‌کردم و پرداخت می‌شد. ● کارگاهی که کم‌کم پا گرفت درحالی‌که زخم و ترک‌های دستش را نشانم می‌دهد، می‌گوید: همان روزهای اول که از زندان آزاد شدم، برای یک لقمه نان حلال به سراغ خیاطی و بافندگی رفتم، اما به دلیل عوارض بیماری سرطانم، استخوان‌دردهایی که‌امانم را بریده بود، دیگر نای کار کردن در کارگاه خیاطی و بافندگی را نداشتم. در پی شغلی بودم که با وضعیت روحی و جسمی‌ام سازگار باشد. کمی در فضای مجازی جست‌وجو کردم. به‌سرمد کار با سنگ‌های مصنوعی را یاد بگیرم. دوره مهارت‌های عمومی این رشته را در سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری مشهد گذراندم و بافت و فن کار

که روزگاری بر اثر جرم عمد یا غیرعمد در زندان گذرانده‌اند، به راحتی شغل پیدا نمی‌کنند. آن‌ها به‌ناچار دست به سرقت و... می‌زنند که سرانجامش مشخص است. ما در این کارگاه یکی از شرط‌های استخدام برای بعضی افراد، داشتن سوءسابقه است. تاکنون همین افراد که سابقه دار هستند، با تلاش و پشت کارشان ثابت کرده‌اند که می‌توانند از راه درست پول در بیاورند و روی پای خودشان بایستند.

● خوش‌حالم که روی پای خودم ایستاده‌ام

زیبا یکی دیگر از خانم‌های فعال در این کارگاه است. او هم روزگاری در بند زندان بوده‌است. ماجرایش از این‌قرار است: نیروی خدماتی بودم و نظافت بعضی خانه‌ها را انجام می‌دادم. یک روز وقتی که کارم زیاد بود، یک نیروی کمکی با خودم بردم که متأسفانه از آن خانه سرقت کرد. نتوانستم ثابت کنم که کار من نبوده‌است و به‌علت سرقت دو سال زندانی شدم. در زندان کلاس چرم‌دوزی رفتم. مربی آن کلاس خانمی بود که به‌دلیل قتل همسرش حکم اعدام داشت، اما گفت نذر کرده‌است که من را آزاد کند. نذرش را ادا کرد و با درآمدی که داشت، من آزاد شدم و خودش دو سال پیش اعدام شد. با فاطمه خانم که‌الان مسئولان در این کارگاه‌است، در کلاس قرآن زندان آشنا شده بودم. وقتی آزاد شدم، سراغش را گرفتم و در کارگاهش مشغول به کار شدم. حالا خوش‌حالم که به‌خاطر هزینه‌های زندگی خودم و فرزندم فکر خطا کردن هم به‌سر نمی‌زنم. همه مخارج زندگی را از این‌راه تأمین می‌کنم. درخواستی که دارم این است که حالا که ما تلاش کردیم زندگی‌مان را از صفر دوباره بسازیم، مردم با خرید تولیدات ما یا فراهم کردن شرایطی که بتوانیم فروش بهتری داشته باشیم، کمک کنند.

● غرفه‌ای کوچک اما سرشار از زندگی

بعد از کارگاه، به‌اتفاق فاطمه خانم به فروشگاه نقلی‌شان در باغ گیاه‌شناسی مشهد می‌رویم. روی میز هنر دست‌هایشان شامل گل‌دان‌های سنگی، جاعودی، جاشمع‌ی و قندان‌های سنگی چیده شده‌است و نمایی قشنگی به این فروشگاه داده‌است. فاطمه خانم از خانم‌هایی می‌گوید که مسئول فروش هستند. دونفر از خانم‌هایی که زحمت فروش محصولاتمان را می‌کشند. از افرادی هستند که در بند آزاد هستند، یعنی ساعاتی را در روز مرخصی می‌گیرند و به این‌جایی آیند. این غرفه از ساعت ۱۲ ظهر تا شب فعال است.

● حمایت‌هایی که لازم داریم فاطمه خانم از حمایت‌هایی که باید در این مسیر برایش رقم بخورد، می‌گوید: خیلی‌ها کمک کردند. خیران همیشه پای کار هستند، اما از آنجایی که وضعیت افرادی که در کنار ما مشغول به کار هستند، متفاوت است، برای فروش محصولاتمان نیاز جدی به حمایت داریم. اگر مسئولان زمینه‌فروش محصولاتمان را در بازارهای شهر مهیا کنند یا محصولاتی را که تولید کرده‌ایم، به صورت انبوه بخرند، کمک‌بزرگی به ما شده‌است.

این بانوی کارآفرین به مشکلی اشاره می‌کند که بسیاری از زندانیان با آن سروکار دارند. او می‌گوید: افرادی آشنا شدم. سپس ایده راه‌اندازی این کارگاه شکل گرفت. یکی از خیران که در حوزه سنگ‌های مصنوعی فعالیت می‌کرد، حمایت کرد. مواد اولیه و پودر سنگ را برایم فراهم کرد و قالب‌های کار را هم یک خواهر و برادرم که هر دو کارآفرین هستند، در اختیارم گذاشتند و من هم با شوق و ذوق کارم را شروع کردم.

این بانوی کارآفرین به مشکلی اشاره می‌کند که بسیاری از زندانیان با آن سروکار دارند. او می‌گوید: افرادی

گزارش

اشتغال زندانیان در خارج از زندان



به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی اداره کل زندان‌های استان خراسان رضوی، در این تفاهم‌نامه که در راستای حمایت از زنان زندانی و کمک به تحکیم بنیان خانواده آنان با بخش خصوصی منعقد شده، زمینه اشتغال پنجاه زندانی زن در خارج از زندان فراهم شده‌است. زندانیان زن واجد شرایط زندان مرکزی مشهد، پس از اعزام به کارگاه ساخت انگشتر و زیورآلات زینتی و کسب مهارت‌های لازم مشغول به کار می‌شوند.

کاهش جرم با ایجاد اشتغال



محمود ضیایی فرد

معاون سلامت، اصلاح و تربیت سازمان زندان‌ها

یکی از عوامل مهم وقوع جرم، بی‌کاری است و زمانی که فرد بیکار احساس هویت و شخصیت نمی‌کند، کم‌کم به سمت بزه می‌رود و سرور کاش به زندان می‌افتد. حرفه‌آموزی الزام دیگر اشتغال است برای بیش از ۷۲ رشته با همکاری دستگاه‌های مختلف اکنون در زندان‌ها در حال اجراست. با همکاری بخش‌های مختلف سازمانی، در سال ۱۴۰۱ تعداد ۴۶ هزار نفر در زندان‌ها اشتغال داشتند که نسبت به سال ۱۴۰۰، ۵۳ درصد رشد نشان می‌دهد و برای بازنگشتن زندانی به جرم و بزه بسیار مهم است.

صنایع دستی زندانیان در باغ موزه نادری



نمایشگاه دست‌ساز‌های زندانیان زندان مرکزی مشهد در موزه باغ نادری برپا شده‌است.

در این نمایشگاه، تولیدات هنری زندانیان این مجموعه مانند صنوعات چرمی، مرق‌کاری، فیروزه‌کوبی، تابلوفرش، تابلوهای سوخت‌نگار، خراطی، ترمه‌دوزی و تسبیح‌های دست‌ساز تزئینی به نمایش گذاشته شده‌است. این نمایشگاه در تالار شماره ۲ باغ موزه آرامگاه نادرشاه افشار برپا شده‌است و تا پایان خرداد دایر خواهد بود و علاقه‌مندان می‌توانند به صورت رایگان از غرفه محصولات زندانیان دیدن کنند.

چشم‌نشان روشن

حاجی، حجت قبول



رهبان معظم انقلاب در دیدار «کارگران حج» بیان فرمودند: «کاری کنید که تا اسم حج می‌آید، تا اسم کعبه معظمه می‌آید،

آن جوان امروزی ما این مفاهیم به ذهنش خطور نکند: مفهوم تمدن‌سازی، مفهوم اتحاد جهانی، مفهوم نگاه فرامرزی و بین‌المللی، مفهوم رفع تمایز و ماندن این‌ها به ذهنش بیاید... این‌که امام بزرگوار (رضوان‌الله‌علیه) اصرار کردند، بنده هم به تبع ایشان تأکید کردم که حتماً در نماز‌های مسجدالحرام - نماز‌های اهل سنت - شرکت کنید، این به خاطر همین است. در اجتماعات شرکت کنید، حرف بزنید، صحبت کنید، تماس بگیرید.» هر کس اگر در حد توان و دامنه تأثیری که دارد، گامی در این راستا بردارد، اندکی به تحقق مفهوم امت و احده اسلامی، نزدیک‌تر می‌شویم. مثل این حاجی بزرگوار که از تهران برای ارتباط با حجاج سایر کشورها بسته‌های متبرکی‌ندارک دیده‌است.

خاطر ه این حاجی را بخوانید: «نشستم کنار ستون، رو به روی کعبه! کنارم چند خانم نشسته بودند که با توجه به حرف‌زدنشان حدس زدم اهل ترکیه باشند. با لبخند، زبان مشترک همه انسان‌ها، کیفم را سپردم به آن‌ها برای تجدید وضو. با فاصله چند متری وضو گرفتم و برگشتم کنارشان. چند بسته آجیل که در تهران آماده کرده بودم به آن‌ها دادم. صدایم کرد: «حاجی...» نگاهش کردم. گفت: «ایرانی؟» با سر تأیید کردم. با لبخند دستش را به نشانه دل‌چسب بودن نشان داد.»

یادداشت

پدر امید



این روزها سؤال مهمی مطرح است که تکرار فراوان کلمه «امید» در بیانات رهبر فرهیخته و حکیم انقلاب اسلامی ناشی از چیست؟

این سؤال زمانی اهمیت مضاعف می‌یابد که بدانیم بسامد این کلمه در سال‌های اخیر به‌ویژه بعد از صدور «بیانیه‌گام دوم انقلاب» در بیانات ایشان بسیار شایان توجه بوده‌است.

سخن از «امید» گاهی ناشی از ترس است و گاهی ناشی از دیدن حسن عاقبت، مدیر ناکارآمدی که نه به توانایی‌های خود و همراهانش ایمان دارد و نه ایمانی به قدرت لایزال الهی

و از طرفی همیشه دشمن تمام قلبش را تسخیر کرده، یقیناً کلمه «امید» در سخنانش ناشی از ترس است، اما راه بلد دانا و توانمندی که می‌داند پیچ مقابل، آخرین مرحله برای رسیدن به مقصد است و بعد از آن روشنائی قله هویدا می‌شود، به‌کوه‌نوردانی که به سختی نفس می‌کشند و از پی‌موند ادامه مسیر ناامیدند، مدام امید

تزیق می‌کند. امیدبخشی، پدر امیدوار خانواده ایران از نوع دوم است، ایشان چون قله‌را می‌بینند، به وعده‌ها و نصرت الهی یقین دارند و از طرفی ظرفیت‌های فوق‌العاده‌اشان را نیک می‌شناسند، بنابراین مدام از «امید» سخن می‌گویند و در «بیانیه‌گام دوم»، نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد را «امیدبخشی» می‌نامند:

«توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده‌است. بدون این کلید اساسی همه قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. این جانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام. اما خود و همه را از نومیدی بیجا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر می‌دارم... سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده‌است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه‌نشان‌دادن واقعیت‌ها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک‌نشان‌دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه‌همیشگی هزاران رسانه صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت می‌کنند. شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شماست.»

شهریار

۲۱ شهریور ۱۴۰۲
شماره ۳۷۷

۱۳



چشم‌نشان روشن

عکس‌خبر

